

احکام غیابی در امور حقوقی فرزادسیف

به همان اندازه‌ای که دادخواهی و تظلم، از حقوق بدیهی و بارز انسانی به شمار می‌آید، دادن امکان دفاع به مخاطبین هر ادعا نیز از دیگر بدیهیات انسانی بوده که لزوم رعایت آن مقدمه و پیش شرط سلامت هر حکمی خواهد بود.

بدیهی است که دامنهی اعمال هر حقی، محدود به حریم حقوق دیگران بوده و صاحبان حق تا جایی قادر به اعمال حقوق متعلقه می‌باشند که به اضرار دیگران منتهی نگردد. و صد البته اینکه این محدودیت به عدم زیان صاحب حق بستگی داشته به طوری که همواره تقابل زیان ذیحق در عدم اعمال حق با زیان دیگران در اعمال حق، سبب رفع محدودیت مزبور خواهد بود.

مع الوصف نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که لزوم رعایت حقوق مدعی علیه در دعاوی، که دعوت و استماع دفاعیات وی نیز جزئی از آن می‌باشد، از ارکان و اصول لاینفک و بلاانکار دادرسی محسوب شده. اما در عین حال محدود کردن دادخواهی افراد، به حضور مدعی علیه بدون قید و شرط این نوع از حقوق مدعی علیه، همواره امکان پذیر نبوده و بعضاً التزام به رعایت اصول مزبور علیرغم ضرورت آنها، موجبات اضرار و تضییع حقوق مدعیان را فراهم می‌آورد که مواجهه با بی‌توجهی مدعی علیه یا غیرقابل دسترس بودن وی هستند. به همین سبب، تقابل ضرر مدعی در عدم رسیدگی به حق دادخواهی وی (به لحاظ عدم حضور خوانده) با ضرر مدعی علیه در رسیدگی بدون حضور و دفاع وی، در شرایطی خاص موجب نادیده انگاشتن مقطعی حق دفاع مدعی علیه می‌باشد.

قانونگذاران ادوار مخلف نیز به منظور تنظیم و تنسيق رفتار اجتماعی افراد، به فراخور مقتضیات زمان و مکان، همواره ناگزیر از تبیین قاعده‌ای بوده‌اند که ضمن دربرداشتن اصول معتدله فوق و تأمین نظم عمومی جامعه، به مفهوم بسیط عدالت و انصاف نیز نزدیک باشد. مع الوصف همواره با لحاظ شرایطی خاص در پاره‌ای دعاوی (و در مطلق امور حقوقی) رسیدگی غیابی را به قید رعایت حقوق احتمالی محکومین این قبیل دادرسی‌ها مجاز دانسته و برای ایجاد امکان جبران زیان‌های احتمالی ناشی از این چنین دادرسی‌هایی، بسته به تدبیر و صلاح دید خویش پاره‌ای اقدامات تأمینی را نیز در نظر گرفته‌اند.

در دوره‌ای عدم حضور خوانده در جلسات دادرسی اختصاری یا وکیل از جانب وی (ولو یک بار)، موجب غیابی شدن رسیدگی و تسری احکام ترجیحی بر احکام صادره می‌شد. (ماده ۱۶۴ ق.آ.د. مدنی مصوب ۱۳۱۸) در دوره‌ای دیگر برای غیابی انگاشتن حکم لازم بود تا علاوه بر عدم شرکت خوانده یا وکیل از جانب وی در جلسات دادرسی، لایحه دفاعیه‌ای نیز توسط وی یا وکیل وی ارائه نگردیده باشد. (ماده ۲۹ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومیمصوب ۱۳۵۸) و اخیراً هم طبق قانون جدیدالتصویب آیین دادرسی مدنی، قانونگذار به‌موارد فوق، عدم ابلاغ واقعی اختطاریه به مدعی علیه را نیز به دیگر شرایط غیابی بودن حکم افزوده. به طوری که ماده (۳۰۳) قانون مزبور

حکمی را غیابی می‌داند که علاوه بر عدم حضور مدعی علیه یا وکیلی از جانب وی در جلسات دادرسی و عدم ارسال لایحه دفاعی از جانب ایشان، اختصای مربوط به دعوی نیز به صورت واقعی به مدعی علیه ابلاغ نشده باشد. بنابراین برای اطلاق وصف غیابی بر حکم، تحقق شروط ثلاثه عدم حضور، عدم ارسال لایحه، عدم ابلاغ واقعی اختصای به مدعی علیه لازم و ضروری بوده که در صورت فقدان هر یک از این شروط حکم حضوری و مشمول تبعات مربوط به آن خواهد بود. اما آنچه که در تمامی دوران همواره مورد اتفاق نظر بوده، اختصاص و تسری وصف "غیابی" بر "حکم" دادگاه و عدم تسری آن بر "قرار"ها می‌باشد. توجیه منطقی این امر هم با قدری تعمق در ماهیت قرارها و آثار ناشی از این دسته از تصمیمات محاکم، بدیهی به نظر می‌رسد چرا که به واسطه خروج و مبادینت "قرار"ها از ماهیت دعوی، لاجرم تصمیمات متخذه در این خصوص نیز ضرری متوجه مدعی علیه غایب نکرده و مهمتر این که زیان چنین تصمیماتی عمدتاً متوجه مدعی بوده تا مدعی علیه. (قرارهای ابطال یا رد دادخواست، رد یا سقوط دعوی و عدم صلاحیت و) بنابراین در چنین شرایطی که بیم زیان مدعی علیه غایب مفروض نبوده، عدم اطلاع و حضور وی در دادرسی و تسری وصف غیابی با اصول ترجیحی و تاملینی مرتبط با آن برای مدعی علیه عقلانی و مفید فایده نمی‌باشد.

پس از ذکر فلسفه وجودی و توجیه منطقی و حقوقی احکام غیابی، به ذکر آثار و تبعاتی که این دسته از احکام به دنبال خواهند داشت، می‌پردازیم. آثار مترتب بر احکام مزبور بیشتر جنبه احتیاطی و تاملینی داشته و علاوه بر تامین و لحاظ حقوق محکومین غیابی، حقوق محکومله را نیز مورد توجه دارد. از جمله این تدابیر می‌توان به حق واخواهی محکوم علیه غایب از حکم و اجرای حکم غیابی صادره در شرایطی ویژه نام برد.

الف - واخواهی:

اعتراض محکومین احکام غیابی که ظرف مهلت مقرر قانونی تقدیم دادگاه صادرکننده حکم می‌شود، اصطلاحاً واخواهی و رسیدگی به اعتراض مزبور نیز رسیدگی واخواهی گفته می‌شود. واخواهی به موجب دادخواست و با پرداخت هزینه دادرسی معادل ۳٪ ارزش محکوم به صورت می‌پذیرد و طبعاً نقص دادخواستی تقدیمی در مهلت مقرر، بسته موجب اخطار رفع نقص و خارج از مهلت بدون علل موجه، موجب رد دادخواست است. در صورتی که محکوم علیه در ایران اقامت داشته باشد مهلت واخواهی از حکم بیست روز پس از ابلاغ حکم (واقعی یا قانونی) و چنانچه خارج از ایران اقامت داشته باشد، مهلت واخواهی به دو ماه از ابلاغ حکم افزایش می‌یابد. در هر حال واخواهی به موقع از حکم غیابی موجب تکلیف محاکم به رسیدگی مجدد و صدور حکم مقتضی می‌باشد.

برغم ظاهر ماده (۳۰۶) ق.آ.د. مدنی که مقرر میدارد: "مهلت واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشوردنیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی حکم خواهد بود....." قانونی یا واقعی بودن نحوه ابلاغ حکم در شروع مهلت واخواهی تفاوتی نداشته و در هر حال انقضای مهلت بیست روز برای محکومان مقیم داخل و دو ماه برای محکومان مقیم خارج از تاریخ ابلاغ، موجب انقضای فرجه واخواهی و عدم پذیرش دادخواست واخواهی بوده مگر

اینکه تاخیر حادث به واسطه معاذیر قانونی مصرح بوده که قسمت اخیر ماده فوق به آن پرداخته و یا این که تاخیر ناشی از عدم اطلاع از حکم بوده و این مورد قبول دادگاه صادرکننده حکم قرار گیرد. ظاهر عبارت مزبور نباید موجب القای این تصور، که مهلت وخواهی از تاریخ ابلاغ واقعی احکام شروع می‌شود، گردد و بر همین مبنا چنانچه حکمی به صورت قانونی به محکوم علیه غایب ابلاغ شده باشد، انتظار ابلاغ مجدد و واقعی آن را از محاکم داشت.

با قدری تأمل در سایر عبارات این ماده علی‌الخصوص تبصره ۱ ماده مرقوم ملاحظه می‌شود که منظور مقنن در عبارت فرازین ماده مزبور صرفاً بیان نوعی اصل و مبنا در ابلاغ احکام غیابی می‌باشد در حالی که طبق تبصره ماده مذکور، در صورت امکان ابلاغ واقعی حکم به محکوم علیه، ابلاغ قانونی برای وخواهی و اجرای حکم منوط اعتبار خواهد بود.

به نحوی که بیان شد تاخیر در تقدیم دادخواست وخواهی در شرایطی که تاخیر بواسطه یکی از معاذیر مذکور در صدر ماده (۳۰۶) ق.آ.د.مدنی بوده و یا طبق تبصره ۱ ماده مزبور بواسطه عدم اطلاع محکوم علیه از مفاد حکم بوده، به شرط اثبات ادعا در مورد اول و در مورد اخیر عدم ابلاغ واقعی حکم به محکوم علیه و اثبات ادعا، پس از قبول دادخواست وخواهی که به موجب قرار دادگاه صورت می‌پذیرد قابل رسیدگی در همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت (عدم پذیرش عذر تاخیر معترض)، هر چند که حکم قابلیت اجرا خواهد بود.

نکته ای که در اینجا محل بحث است که اگر خواسته دعوی باتوجه به نصاب آن فی‌نفسه دعوی را در زمره دعاوی غیرقابل تجدیدنظر در آورده باشد، تقدیم دادخواست وخواهی خارج از مهلت مقرر چه حکمی خواهد داشت؟ آیا باز طبق تبصره ۳ ماده (۳۰۶) ق.آ.د. کیفری اعتراض مزبور موجب رسیدگی در مرحله تجدیدنظر خواهد بود یا خیر؟ پاسخ به این سؤال به نظر مثبت است چرا که با توجه به عمومیت تبصره مزبور در بیان تجویز رسیدگی تجدیدنظر و از سوی دیگر لزوم رعایت حقوق محکومین غیابی هر چند که در مهلت قانونی از حکم وخواهی نکرده باشند ایجاب می‌کند که ایشان از یک فرصت دادرسی مجدد برخوردار گردد هر چند که حکم قابلیت اجرا هم داشته باشد.

ب - اجرای احکام غیابی:

اجرای احکام غیابی نیز همچون سایر احکام، پس از ابلاغ و انقضای مهلت وخواهی و تجدیدنظر و در پاره‌ای موارد فرجام خواهی (در صورت قابل پژوهش و فرجام بودن حکم) قابلیت اجرا پیدا می‌کند با این تفاوت که، در صورتی که ابلاغ حکم به محکوم علیه به صورت واقعی پذیرفته باشد، حکم صادره در موقع اجرا همچون احکام حضوری بدون اخذ تأمین از محکوم له اجرا می‌گردد در غیر این صورت حکم اجرا نمی‌شود مگر این که محکوم له تأمین لازم به دادگاه بسپارد. اخذ تأمین از محکوم له به جهت رعایت حقوق محکوم علیه غیابی و امکان جبران زیان های احتمالی ناشی از اجرای

حکم صورت می پذیرد . همین امر مبین قابلیت رسیدگی مجدد به دعاوی است که حکم آنها بصورت غیابی اصدار یافته. این رسیدگی ممکن است به صورت واخواهی، با تقدیم دادخواست در فرجه قانونی و یا خارج از مهلت مقرر و قبول عذر تاخیر توسط دادگاه صادرکننده حکم به عمل آید و یا در غیر این صورت توسط تجدیدنظر می باشد. در هر حال پذیرش دادخواست واخواهی از سوی دادگاه اعم از این که در فرجه قانونی تقدیم شده باشد و یا خارج از مهلت مقرر که مورد قبول دادگاه صادره کننده حکم قرارگرفته باشد، مانع اجرا حکم خواهد بود هر چند که محکوم له جهت اجرا حکم تامین یا تضمین نیز به دادگاه سپرده باشد.